



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A Study of the Intellectual Style of Rumi Focusing on the Word 'Pain' and its application in Masnavi

G. Razani, F. Barati*, M. Amani

Department of Philosophy and Islamic Word, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 03 June 2019

Reviewed: 17 July 2019

Revised: 07 August 2019

Accepted: 15 September 2019

KEYWORDS

Rumi, Pain,
Meaning of Life, Style

*Corresponding Author

✉ Farajollah.barati@yahoo.com

☎ (+98 61) 33348421

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: human emotions, Especially pain and suffering, their meaning and how the poet deals with them form a great amount of the intellectual and linguistic style of mystics like Rumi. This study will categorize the causes of pain in Rumi's poetry and based on his works, it will try to answer the question if there is a transcendental objective behind pain and suffering or not. Then, the ways to get out of suffering from the poet's point of view will be discussed.

METHODOLOGY: the present research has been done through descriptive-analytical method by using library resources. After a morphological study of the words 'pain' and 'suffering', the lines of poetry dealing with pain were collected and categorized.

FINDINGS: the worldview of the poet implies that all the roots of pain and suffering are in lack of understanding of the relation with the creator of the universe. Therefore, all of the warnings mentioned in Rumi's works and done for the purpose of the virtues that can diminish the signs of these pain and sufferings and give hope to the individual. Among the advantages of pain and suffering mentioned by Rumi are the purgation of the soul, self-discovery, flourishing of the talents, creation of a sense of delight, removal of bigger dangers and purposefulness of life.

CONCLUSION: according to Rumi, reliance on God can change sorrow into delight, change the inner values and criteria and find a positive meaning in one's pain so that it can be tolerated more easily and the lover may look at the world from a new perspective of love and gratitude. Therefore, pain in the intellectual and linguistic style of Rumi is transition from pain to delight.

DOI: [10.22034/JSPPP.2020.03.05](https://doi.org/10.22034/JSPPP.2020.03.05)

NUMBER OF REFERENCES



9

NUMBER OF TABLES



0

NUMBER OF FIGURES



0

نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

بررسی سبک فکری مولوی با تکیه بر واژه درد و کاربردهای آن در مثنوی

گودرز رازانی، فرج‌الله براتی*، میثم امانی

گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

چکیده

زمینه و هدف: احساسات انسانی، و به ویژه "درد و رنج"، معنای آن و نوع مواجهه شاعر با آن مفهوم، بخش وسیعی از منظومهٔ بیانی-فکری عرفایی چون مولانا را در برمی‌گیرد. در این پژوهش پس از دستیابی به نوعی دسته‌بندی در علل پدید آمدن درد نزد مولانا، با تمسک به آثار ایشان به این پرسش می‌پردازیم که آیا در درد و رنج انسان هدفی متعالی و اخلاقی نهفته است یا خیر. سپس راهکارهای برون رفت از درد و رنج را از دیدگاه این عارف شده است.

روش مطالعه: این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی، و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. پس از واژه‌شناسی درد و رنج و انواع آن در آثار مولوی، ابیات و شواهد جمع‌آوری، و بر مبنای مفاهیم انتقال داده شده طبقه‌بندی شدند.

یافته‌ها: جهان بینی عرفانی مولوی حاکی از آن است که تمامی عوامل زایندهٔ درد و رنج در یک عامل اصلی خلاصه می‌شود و آن فقدان شناخت نسبت به روابط گوناگون با خداوند خالق تمام مظاهر هستی است، بنابراین مجموع هشدارهای ذکر شده در آثار مولوی در جهت کسب فضائلی است که بتواند آثار درد و رنج حاصل از این غفلتها را کمتر نماید و به سالک امید بخشد. از جمله فوایدی که مولانا برای درد و رنج برشمرده، تصفیه نفس، کشف حقیقت درونی انسانها، شکوفایی استعدادها، ایجاد شادمانی، دفع خطرهای بزرگتر و هدفداری عالم هستند.

نتیجه‌گیری: از دیدگاه مولانا می‌توان با توکل «غصه را شادی کرد»، معیارها و ارزشهای درونی خویش را تغییر داد و معنایی شادمانه برای رنج خویش یافت تا تحمل رنج آسانتر گردد و سالک بتواند با نگاهی نو به جهان و هرچه در آن و به همهٔ مظاهر حق و معشوق حقیقی عشق ورزد، و در پرتو این عشق زیستی شادمانه و شکرگزارانه برای خود بنا نهد، بنابراین سبک و ویژگی زبانی-فکری مولوی نه «درد» به تنهایی که گذر از «درد» به سوی شادمانی و خوشنودی است.

تاریخ دریافت: ۱۳ خرداد ۱۳۹۸

تاریخ داوری: ۲۶ تیر ۱۳۹۸

تاریخ اصلاح: ۱۶ مرداد ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش: ۲۴ شهریور ۱۳۹۸

کلمات کلیدی:

مولوی، درد،

معنای زندگی.

* نویسنده مسئول:

✉ Farajollah.barati@yahoo.com

① ۳۳۳۴۸۴۲۱ (۹۸ ۶۱)

مقدمه

از جمله مسائل اساسی‌ای که همواره در طول تاریخ مورد توجه انسانها بوده، مسئله حضور درد و رنج و نسبت آن با معنای زندگی بشر است، آیا درد میتواند بطور مستقیم بر احساس معناداری و بی معنایی ما از زندگی مؤثر باشد یا خیر؟ یا به بیان دیگر درد و رنج چه معنایی به زندگی انسان خواهد داد؟

اگرچه به نظر صوفیان خانقاهی، سلوک از توبه و یقظه شروع میشود، اما در واقع تا انگیزه طلب در انسان وجود نداشته باشد، سلوک واقعی آغاز نمیشود.

در گفتار و نوشتار مولوی آنچه بسیار جلب توجه میکند، توجه به احساسات، عواطف و هیجانات گوناگون ساحت‌های انسانی، باورها و اعتقادات و خواسته‌ها و نیازهای یک انسان است. نگاه به آثار وی و غور در آن، محقق را متوجه میسازد که این آثار تماماً به بررسی نیازهای درونی و برونی انسان در تعامل با خدا، طبیعت، هستی، زندگی پرداخته‌اند، و از این رهگذر مبتن نوعی جهان بینی ویژه هستند.

او که خود را طیب و حکیم میخواند، ضمن توجه به آلام روحی بشر انسانها را از عاداتهای حاصل از دل نگرانی و سواس گونه بر حذر داشته و سر منشاء همه بیماریها را بیگانگی انسان از خود، بیخودی و سرمستی حاصل از ماده میداند. مولوی با اشراف به ابعاد وجودی انسان و درد و رنجهای او از سوی دیگر، درک و معرفتی جامع از انسان، هدف و معنای زندگی را به تصویر میکشد که دستورالعملی اصیل برای رسیدن به آن معانی و حذر کردن از چالشهایی است که مانع وصول انسان به معنای غایی حیات میشود.

با عنایت به مفهوم و ماهیت "درد و رنج، در منظومه بیانی- فکری مولوی باید گفت که اهمیت بازخوانی آثار این عارف به عنوان متونی که مسائل اساسی حیات چون "درد و رنج" و چرایی آن را مطرح میسازند، به خوبی روشن خواهد شد.

روش کار

در روند انجام این پژوهش از آغاز تا سرانجام، ابتدا به واژه شناسی درد و رنج و انواع آن در متون ادبی، عرفانی مولوی پرداخته شد. پس از آن نمونه‌های فراوانی از متن استخراج گردید که یا به منشاء پدید آمدن درد و رنج، یا راهکارهای اجتناب و برون رفت از درد و رنج، و یا در نهایت به معنای درد و رنج در زندگی انسان اشاره داشت. با جمع‌آوری ابیات و شواهد، تقسیم بندی این ابیات بر مبنای مفاهیم انتقال داده شده آغاز گشته و به طبقه‌بندی و نتیجه گیری منجر گردید.

ضرورت تحقیق

معمولاً از درد و رنج در متون گوناگون فلسفی، فقهی، پزشکی، روان پزشکی و روانشناسی بسیار سخن گفته شده است، اما حیطه مطالعات تطبیقی در ادبیات و فلسفه و روانشناسی نیازمند تحقیقات بیشتری در ارتباط با پیوند دادن این سه حوزه است. طرح اینگونه پرسشها و تحقیقها به محققان یاری میرساند که با دیدگاههای پژوهشگران دیگر حوزه‌ها نسبت به واژگان در کلام مشترکی چون «درد و رنج» آگاهی بیشتری یافته و پژوهشهایی چندسویه و با در نظر گرفتن همه دانشها ارائه دهند.

در زمینه پژوهشهای ادبی نیز کمتر به متون تحقیقی و تطبیقی با هدف بررسی یک واژه خاص چون "درد" و مقایسه آن در آثار شاعران هم عصر و هم مرتبه برمیخوریم، و این نکته

مغفول مانده است که چه بسا اینگونه پژوهشها راهگشای نگاهی دیگر از جهات سبک‌شناسانه به آثاری باشد که پیوسته مشابه قلمداد شده‌اند.

پیشینه

پیشینه این پژوهش شامل متونی بودند که یا مقدمه و فصلی مبسوط در حیطه‌ی معنابخشی درد و رنج به زندگی انسان داشتند و در اهمیت این مفاهیم نگاشته شده بودند، و دیدگاهی فلسفی و اگزیستانسیال را مورد بررسی قرار میدادند و یا به ندرت مقالات یا کتبی که این مفاهیم را در آثار مولوی و با توجه به جهان بینی وی تبیین کرده بودند؛ لازم به ذکر است که با توجه به جهان بینی مولوی به عنوان یک عارف اهل بسط، مقالات و کتب بسیار کمتری در زمینه پرداختن به مقوله "درد" موجود است.

پرسشهای پژوهش

۱. از دیدگاه مولوی درد و رنج چگونه و به چند دسته تقسیم میشوند؟
۲. آیا درد و رنج باعث متعالی شدن روح و روان انسان میگردد؟
۳. سبک و جهان‌شناسی مولوی و رویکرد ایشان به درد و رنج چگونه است؟

بحث و بررسی

در این مقاله ابتدا به منشاءهای گوناگون پدید آمدن "درد و رنج" از دیدگاه مولوی پرداخته شده و پس از آن راهکارهای مقابله با درد و رنج و فواید آن نیز ذکر شده است:

علل پدیدآوردن درد و رنج از دیدگاه مولانا

مولانا خاستگاه یا علل و عوامل اصلی ایجاد کننده درد و رنج را در جایگاههای مختلف، متفاوت و شامل موارد زیر میداند:

الف) جدایی و فراق: مولانا از نخستین دفتر مثنوی حکایت جدایی و فراق و رنج هجران را می‌آغازد و میگوید، از همان روزی که مرا از اصل و خاستگاهم (نیستان) جدا کرده‌اند، مرد و زن در ناله‌های من ناله‌های جانگداز سر داده و به همراه من از درد فراق نالیده‌اند؛ مانند بیت شماره ۲ دفتر اول مثنوی معنوی:

از نیستان تا مرا بریده‌اند در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

ب) حاصل عمل انسان: از نگاه مولانا بخشی از دردهای انسان، حاصل کردار و رفتار خود افراد بوده و به اصطلاح نتیجه اعمال آنان است.

البته لازم نیست که مکافات عمل، عین عمل باشد. بلکه غالباً از نوع دیگر است. او در ابیات شماره ۳۹۸۳ تا ۳۹۸۵ دفتر پنجم مثنوی، بخشی از این دردها نیز حاصل جهل و نادانی افراد است:

آدم از خاکست کی ماند به خاک؟	هیچ انگوری نمی ماند به تاک
کی بُود دزدی به شکل پای دار؟	کی بُود طاعت چو خُلد پایدار؟
هیچ اصلی نیست مانند اثر	پس ندانی اصل رنج و درد سر

همچنین در ابیات زیر که به ترتیب عبارتند از بیت شماره ۱۷۰۹ دفتر اول، و بیت شماره ۲۴۶۳ دفتر چهارم مثنوی:

عاشق رنج است نادان تا ابد خیز لا اقسیم بخوان تا فی کبد
این بلا از کودنی آید تو را که نکردی فهم نکته و رمزها

ج) خودخواهی و دل مشغولیهای فردی و گناهان: خودخواهی، دلمشغولی و دلبستگی به ظواهر زندگی و غرق در کسب و کار شدن و زندگی روزمره یکی از دلایل ایجاد غم و درد در زندگی مردمان است. این دلمشغولی اغلب انسانها را از خداوند باز میدارند و او را به گناهان که خود هم حاصل و هم محصول است، مشغول میسازد؛ مانند ابیات زیر که به ترتیب عبارتند از بیت شماره ۲۲۹۶ دفتر اول، و بیت شماره ۲۲۵۹ دفتر سوم مثنوی:

این همه غمها که اندر سینههاست از بخار و گرد بود و باد ماست
این خمار غم، دلیل آن شدهست که بدان مفقود، مستیات پُست

پیروی از هوای نفس مُهلک ترین بلا از دید مولوی است. (زمانی، ۱۳۸۶)؛ ازجمله ابیات زیر که به ترتیب عبارتند از بیت شماره ۱۸۳۹ دفتر دوم، و بیت شماره ۴۸۶۴ دفتر ششم مثنوی:

هر که در زندان قرینِ مَحَنَتی است آن جزای لقمه ای و شهوتی است
قرن قرن از شومِ نفسِ بی ادب ناگهان اندر جهان می زد لُهب

د) درد عشق: مولانا خاستگاه درد والا را عشقی میداند که آن را با جان و دل پذیرا است، و ریاضت حاصل از آن را میپذیرد، و امید دارد که این درد و رنج و لذت حاصل از آن هرگز از میان نرود. این قسم شامل درد و رنجی است که در مسیر وصال محبوب برای اشخاص روی میدهد، و مولانا این ناخوشیها را خوش دانسته و اشکهای ریخته شده در این وادی را معادل گوهر میداند، و هیچگاه طالب نابودی و کاهش این نوع درد و رنج نیست؛ مانند ابیات ۱۷۷۷، ۱۷۷۸ و ۱۷۸۰ دفتر اول مثنوی:

ناخوش او خوش بُود در جان من جان فدای یار دل رنجان من
عاشقم بر رنج خویش و درد خویش بهر خشنودی شاه فرد خویش

اشک کان از بهر او بارند خلق گوهرست و اشک پندارند خلق

راهکارهای مقابله با درد و رنج

الف) مرگ پیش از مرگ یا مرگ در برابر دنیا و تعلقات آن و زنده شدن به حق: مولانا دردها و تعلقات مادی و دنیوی را بخشی از مرگ میداند و اعتقاد دارد که اگر این جزئیات برایت قابل رها کردن و وانهادن باشند، آنگاه مرگ و رهایی کل دنیا نیز برای تو آسان خواهد شد، اما به موازاتی که این دلبستگیها شدیدتر باشد، درد و رنج بیشتری در انتظار انسان است. اگر بپذیریم که زندگی جایگاه و عرصه رشد انسان است در این صورت دردها و رنج ناشی از وابستگی و تعلقات کمتر ما را به رنج خواهد فکند و مرگ نیز به عنوان بخشی از زندگی و مسیر رشدمان واقعیتی طبیعی خواهد بود، نه سانحه‌ای ناگوار. در ادامه به ترتیب به بیت شماره ۲۲۹۸ و ۲۳۰۰ دفتر اول مثنوی توجه فرمایید:

دانک هر رنجی ز مُردن پاره ایست
جزو مرگ ار گشت شیرین مر تو را

جزو مرگ از خود بران گر چاره ایست
دانک شیرین میکند گل را خدا

یکی از دلایل اینکه مرگ برای انسان سرآمد همه رنجها و سختیهاست، رازآلود بودن و مخفی بودن زمان، مکان و نحوه مرگ است. مولانا حضور مرگ را به مسیری بسیار مخفی تشبیه میکند که از این مسیر نوعروسان را با رخت سفید به خانه شوهر میفرستند، و اگر با این دیدگاه که با مرگ زندگی جدیدی را آغاز خواهیم کرد به استقبال مرگ برویم، معنای مرگ و زندگی برایمان دو چندان خواهد شد. ابیات ۲۶۲۵ تا ۲۶۲۷ دفتر سوم مثنوی نمونه ای از این دیدگاه هستند:

راه مرگ خلق، ناپیدا رهیست
نک پیاپی کاروانها مُقتفی

در نظر نآید که آن بی جا رهیست
زین شکاف در که هست آن مُختفی

بر در ار جویی، نیابی آن شکاف
سخت ناپیدا و زو چندین زفاف

ب) تغییر نگرش انسان نسبت به درد و رنج و پذیرش قضای الهی: مولانا در حکایات مختلف دفترهای مثنوی معنوی به موضوع پذیرش رنجها برای متعالی شدن و پرورده شدن در مسیر زندگی اشاره نموده است. او یکی از راههای مؤثر در رسیدن به آرامش و رضایت از زندگی را در تغییر نوع نگاه به آلام موجود بشری میداند. افراد در برخورد با مشکلات، شیوه‌های مختلفی اتخاذ میکنند. قطعاً نوع برخورد فردی که به رنجها با دیده تعالی بخشی نگاه میکند و شکسته شدن را شرط بالا پریدن روح میداند، بسیار متفاوت است با زندگی کسی که فقط نفس درد و رنج را میبیند و زندگی را پر آلام میپندارد (شیمل، ۱۳۹۴). اگر زندگی را مسیری بدانیم که ما را به معشوق حقیقی هدایت میکند، قطعاً هر چه معشوق بزرگتر و با عظمت‌تر باشد، مصائب مسیر رسیدن به او هم صعبتر و البته شیرین‌تر خواهد بود. ابیات ۲۲۲۳ و ۲۲۲۴ دفتر پنجم مثنوی نمونه ای از این دیدگاه هستند:

عزّت مقصد بود ای مُمتَحَن
عزّت کعبه بُود و آن نادیه

پیچ پیچ راه و عقبه و راهزن
رهزنی اعراب و طول بادیه

ج) توکل و اعتماد به خداوند: مولانا توکل و اعتماد به خداوند را در تمام زندگی و علی‌الخصوص در مواقع مواجهه با درد و رنج، بر اساس حدیث: «لِکُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرَّ أَبَاذِنِ اللَّهِ»: «برای هر دردی، درمانی است، پس هرگاه با دردی برخورد کردی، بدان که دردمند به اذن خدا از درد می‌رهد» (فروزانفر، ۱۳۸۱)؛ لازم می‌شمرد و رضایت حاصل از این توکل را برای کاهش درد و رنج بسیار مؤثر میداند. ابیات زیر که به ترتیب عبارتند از بیت شماره ۶۸۲ دفتر دوم، ابیات ۶۸۴ و ۶۸۵ دفتر دوم، و بیت شماره ۳۸۷ دفتر اول مثنوی حاوی همین مضمون هستند:

کُون پُر چاره‌ست و هیچت چاره نی
گفت پیغمبر که یزدان مجید

تا که نگشاید خدایت روزنی
از پی هر درد درمان آفرید

لیک زان درمان نبینی رنگ و بو
گر هزاران دام باشد در قدم

بهر درد خویش بی فرمان او
چون تو با مایی نباشد هیچ غم

د) تقویت ایمان: مولانا طبق حدیث: «مَنْ جَعَلَ الْهُمُومَ هَمًّا وَاحِدًا كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّ دُنْيَاهُ وَمَنْ

تَشَعَّبَتْ بِهَ الْهُمُومُ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ فِي آيٍ أَوْ دِيَهَ الدُّنْيَا هَلْكَ» (فروزانفر، ۱۳۸۱) بر این عقیده است که تمام غمها را باید به یک غم تبدیل کرد و آن غم دین است. در عوض خداوند تمام غمهای دیگر را برای فرد آسان می‌نماید؛ مانند بیت شماره ۳۱۳۷ دفتر چهارم مثنوی:

گفت: رُو، هر که غم دین برگزید باقی غمها خدا از وی بُرید

ه) صبر نمودن بر دردها و مشکلات: مولانا در جای جای آثار خود بویژه مثنوی توصیه به صبر نموده و یکی از راههای مؤثر در رهایی و کاهش درد و رنج را صبر بر مشکلات معرفی مینماید؛ مانند بیت شماره ۲۹۰۸ دفتر اول مثنوی:

گر تو اِشکالی به کلی و حَرَج صبر کن، الصبر مفتاح الفرج

فواید درد و رنج

مولانا بر این باور است که درد و رنج، فوایدی دارد که در صورت صحیح نگرستن به آن، انسان را به تعالی خواهد رساند. از جمله این فواید میتوان به موارد ذیل اشاره نمود:

الف) تصفیه نفس و پرورش روح: در بسیاری از حکایات مثنوی و سایر آثار مولانا مشاهده میشود که نظر وی در خصوص اثرات ریاضت و سختی و تحمل درد و رنج مثبت بوده، و این ریاضات و رنج است که سبب پالایش نفس انسان و خالص نمودن او از ناپاکیها و تعالی شده و خس و خاشاک را از طلای وجودی انسان جدا کرده و سبب پرورش روح وی میشود؛ مثالهای زیر به ترتیب عبارتند از بیت شماره ۲۳۲ دفتر اول، و بیت شماره ۳۳۴۹ دفتر سوم مثنوی:

بهر آن است این ریاضت وین جفا تا برآرد کوره از نقره جفا
این ریاضت‌های درویشان چراست؟ کآن بلا بر تن، بقای جان‌هاست

مولانا در مثنوی یکی از مسائل بسیار مهم و بحث برانگیز کلامی و فلسفی را طرح کرده است، و آن مسأله این است که راز و حکمتِ شُرور و ناملایمات در جهان چیست؟ پاسخ مولانا به این پرسش اینگونه است: «وجود ناملایمات، روح آدمی را صیقل میدهد و او را در مسیر تکامل به حرکت درمی آورد». (زمانی، ۱۳۸۶). مولانا لازمه تعالی روح انسان را وجود همین آلام میدانند و بیت ۲۴۷۳ دفتر چهارم میگوید:

گر تنِ خاکی غلیظ و تیره است صیقلش کن، زآنکه صیقل گیره است

همانگونه که در بیت بالا مشاهده میشود، صیقل همان ریاضات و سختیها تلقی شده اند. بیت شماره ۳۸۸۰ دفتر اول نیز نمونه ای از این دست است:

گر به هر زخمی تو پُرکینه شوی پس کجا بی‌صیقل، آیینه شوی؟

ب) کشف حقیقت درونی انسانها: مولانا بر این باور است که بخشی از دردها همانند درد زایمان هستند و سبب تولد نوزاد حقیقت در انسان خواهند شد. زمانی که انسان دچار درد و رنج شود، نیات درونیش آشکار گردیده و هر فرد نوعی واکنش خاص نسبت به درد و رنج نشان میدهد؛ از جمله در مثالهای زیر که به ترتیب عبارتند از بیت شماره ۲۵۸۱، و ابیات ۲۹۶۴ و ۲۹۶۵ دفتر دوم مثنوی:

تا نگیرد مادران را دردِ رَه طفل در زادن نیابد هیچ رَه

خوف و جُوع و نقصِ اموال و بَدَن
این وعید و وعده ها انگيخته است

جمله بهر نقد جان ظاهر شدن
بهر این نیک و بدی کاميخته است

ج) ذکر و یاد خدا در بلايا: مولانا یکی از فایده‌های ابتلا به رنج را یاد و ذکر خدا معرفی میکند. شاید اگر زندگی انسان در مسیری آرام و یکپارچه و مملو از خوشی بود کمتر کسی به یاد خداوند می‌افتاد. در سختیها و دردهاست که یاد خداوند رخ مینماید و سختی بیدارکننده درد طلب در انسان است. مولانا این مطلب را به صورتهای گوناگون بیان داشته است؛ از جمله در بیت ۲۰۴ دفتر سوم، بیت ۱۱۰۸ دفتر ششم، و بیت ۱۱۴۰ دفتر سوم:

درد آمد بهتر از مُلکِ جهان
ز آن بلاها بر عزیزان بیش بود
هم از آن سو جو که وقتِ درد تو

تا بخوانی مر خدا را در نهان
کأن تَجَمُّش یار با خوبان فزود
میشوی در ذکرِ یا رَتی دو تُو

د) شکوفایی استعدادها: دردها کیمیایی هستند که روح آدمی را تازگی و طراوت میبخشند و سبب بروز استعدادهای نهفته افراد میشوند. در مصائب زندگی است که بسیاری از استعدادها کشف شده و به ظهور میرسند؛ مانند بیت ۳۶۸۰ و ۳۶۸۲ دفتر پنجم، و ابیات ۴۳۰۳ و ۴۳۰۴ دفتر ششم مثنوی:

میفشانند برگِ زرد از شاخِ دل
غم کند بیخِ کژ پوشیده را
درد داروی کهن را نو کند
کیمیای نوکننده، دردهاست

تا بروید برگِ سبز مُتَّصِل
تا نماید بیخِ رُو پوشیده را
درد، هر شاخِ ملولی خُو کند
کو ملولی آن طُرف که درد خاست؟

ه) ایجاد شادمانی پس از درد و غم: مولانا به وجود اضداد در عالم اعتقاد دارد و میگوید که خداوند از آنرو رنج و اندوه را خلق کرد تا به وسیله این ضد، شادی و شادمانی به ظهور رسیده و شناخته شود، لذا اگر ناخوشیها و دردها و ناملایمات زندگی نباشند، خوشی و آسایش، معنایی پیدا نمیکند؛ همانند فردی که پس از دوره طولانی بیماری، طعم سلامت را چشیده و قدر سلامتی و زندگی را بهتر میفهمد؛ مانند بیت ۱۱۳۰ دفتر اول مثنوی:

رنج و غم را حق پی آن آفرید
تا بدین ضد، خوشدلی آید پدید

و) درد و رنج نشانه هدفدار بودن عالم و زندگی است: مولانا با بهره گرفتن از مشاهده و توغل در طبیعت و دیدن ظهور فصول مختلف به این نتیجه میرسد که ناخوشیها و سرما و گرما و نیز بلایای طبیعی رخ دهنده در این عالم قطعاً هدفدار بوده و حکمتی دارد. با این نوع نگاه به آلام و رنجها میتوان به رضایت خاطر و جستجوی معنا در زندگی رسید و هیچ حادثه و آفرینشی در عالم و زندگی را نباید پوچ قلمداد کرد. مثالهای زیر به ترتیب عبارتند از بیت ۲۹۵۱ و ۲۹۵۰ دفتر دوم مثنوی معنوی:

امتحانهای زمستان و خزان
تا بیالایم صافان را ز درد

تابِ تابستان بهار همچو جان
چند باید عقل ما را رنج برد؟

نتیجه‌گیری

این پژوهش با تأکید بر مسئله «درد و رنج انسان» به عنوان یک ویژگی سبک ساز و متمایز کننده به توسعه معنایی این مفهوم نزد دو شاعر و عارف بزرگ یعنی مولوی پرداخته است. از نظر مولوی، «درد و رنج» به این دلیل اهمیت دارد که سالک راههای برون رفت از آن را شناسایی کند. «درد» برای مولوی پل و مرکبی برای عبور است، نه مقامی برای اقامت؛ و اولین و اساسی‌ترین قدم برای خارج شدن از درد و رنج، شناخت ماهیت «درد» و رنج است، و «شناخت» نوع اندیشه‌ای است که نگرش انسان را نسبت به خود، خدا و جهان هستی شکل داده است، بنابراین مولوی در تلاش است این آموزه را به انسانها تعلیم دهد که اساس تفکرات و باورهای خویش را به جهان هستی تغییر دهند، و از دریچه دیگری به جهان بنگرند. در گفتمان مولوی، انسان می‌پندارد که هر رنج تنها برای شخص او و برای مجازاتش اتفاق افتاده است، در حالیکه وجود درد و رنج شرط و اساس حیات انسان و جهان است. (شوپنهاور، ۱۳۷۶). بنابراین پس از «درد» بلافاصله برای وی دری به زندگی و حیات شورمندانه و شادمانه گشوده میشود.

یکی از ویژگیهای سراینده کتاب مثنوی اینست که با نگاهی عرفانی به هستی، خداوند، طبیعت و انسانها نگریسته و در پس عالم کثرتها، وحدت و یگانگی را در می‌یابد؛ اما شایان توجه اینست که برای وی این حرکت، حرکتی دوار است و همانگونه که از کثرتها به یگانگی دست می‌یابد، از عالم وحدت نیز به سوی مظاهر و عالم کثرت در حرکت است. بر این اساس میگفت که اگرچه مولوی در بیان عوامل زاینده درد و رنج بشری نکات فراوانی را بر می‌شمرد، اما از جهان بینی عرفانی او میتوان اینگونه برداشت کرد که تمامی این عوامل در یک عامل اصلی خلاصه میشود و آن فقدان شناخت نسبت به روابط گوناگون با خداوند خالق تمام مظاهر هستی است. بنابراین مجموع هشدارهای ذکر شده در آثار مولوی در جهت کسب فضایی است که بتواند آثار درد و رنج حاصل از این غفلتها را کمتر نماید و به سالک امید بخشد. فواید بسیاری که مولانا بر درد و رنج مترتب است همگی آثار تربیتی و خودسازی و معنابخشی به حیات را در خود دارند؛ از جمله فایده برشمرده شده توسط مولانا میتوان به تصفیه نفس، کشف حقیقت درونی انسانها، شکوفایی استعدادها، ایجاد شادمانی، دفع خطرهای بزرگتر و هدفداری عالم اشاره نمود. از دیدگاه مولانا میتوان با توکل «غصه را شادی کرد»، معیارها و ارزشهای درونی خویش را تغییر داد و معنایی شادمانه برای رنج خویش یافت تا تحمل رنج آسانتر گردد و سالک بتواند با نگاهی نو به جهان و هرچه در آن و به همه مظاهر حق و معشوق حقیقی عشق ورزد، و در پرتو این عشق زیستی شادمانه و شکرگزارانه برای خود بنا نهد. بنابراین سبک و ویژگی زبانی- فکری مولوی نه «درد» به تنهایی که گذر از «درد» به سوی شادمانی و خوشنودی است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز استخراج شده است. جناب دکتر براتی راهنمایی این پایان نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده اند. آقای رازانی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته اند. جناب دکتر امانی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده ها و راهنمایی های تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای این مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Balkhi Rumi, J.M., (1998). Masnavi Manavi. Edited by Reynold Nicholson. Tehran: Ghoghnoos.
- Balkhi Rumi, J.M., (1999). Collection of Shams Tabrizi. Edited by Badiuzaman Foruzanfar. Tehran: Amir Kabir.
- Balkhi Rumi, J.M., (2015). Masnavi Manavi. Edited by Mohamad Ali Movahed. Tehran: Hermes.
- De Botton, A., (2001). The Consolations of Philosophy. New York: Vintage.
- Foruzanfar, B., (2002). Hadiths and stories of Masnavi. Tehran: Amir Kabir. pp. 47, 136.
- Schimmel, A.M., (1980). The Triumphal Sun: A Study of the Works of Jalaloddin Rumi. London: East-West Publications.
- Schopenhauer, A., (1966). The World as Will and Representation. New York: Dover Publications.
- Zamani, K., (2007). Comprehensive description of Masnavi. Tehran: Ettelaat.
- Zamani, K., (2017). Minagar Eshgh (Thematic description of Masnavi). Tehran: Ney. pp. 458, 1239.

فهرست منابع فارسی

- بلخی رومی، جلال الدین محمد، (۱۳۷۷). مثنوی معنوی. تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: انتشارات ققنوس.
- بلخی رومی، جلال الدین محمد، (۱۳۷۸). کلیات شمس تبریزی. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بلخی رومی، جلال الدین محمد، (۱۳۹۴). مثنوی معنوی. تصحیح محمدعلی موحد. تهران: انتشارات هرمس.
- دوباتن، آلن، (۱۳۸۵). تسلی بخشی های فلسفه. ترجمه عرفان ثابتی. تهران: انتشارات ققنوس.
- زمانی، کریم، (۱۳۸۶). شرح جامع مثنوی. تهران: انتشارات اطلاعات. صص ۴۵۸ و ۱۲۳۹.
- زمانی، کریم، (۱۳۹۶). میناگر عشق (شرح موضوعی مثنوی). تهران: نشر نی.

- شوینهار، آرتور، (۱۳۷۶). جهان و تأملات فیلسوف. ترجمه رضا ولی یاری. تهران: نشر مرکز. ص ۸۷.
- شیمیل، آن ماری، (۱۳۹۴). شکوه شمس (سیری در آثار و افکار مولانا). ترجمه حسین لاهوتی. تهران: انتشارات کتیبه. ص ۲۲۲.
- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۸۱). احادیث و قصص مثنوی. تهران: انتشارات امیرکبیر. صص ۴۷ و ۱۳۶.

معرفی نویسندگان

گودرز رازانی: دانشجوی دکتری رشته فلسفه و کلام اسلامی، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

(Email: Goodarzarazani@gmail.com)

فرج الله براتی: استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

(Email: Farajollah.barati@yahoo.com) (نویسنده مسئول)

میثم امانی: استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

(Email: Meysamamani1359@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Razani, G. & Barati, F. & Amani, M. (2020). A Study of the Intellectual Style of Rumi Focusing on the Word 'Pain' and its Application in Masnavi. Journal of the stylistic of Persian poem and prose, 13(49): 75-85.

DOI: [10.22034/JSPPP.2020.03.05](https://doi.org/10.22034/JSPPP.2020.03.05)

url: <https://www.bahareadab.com/pdf/927.pdf>